

نوز

مزون نوزا

در خدمت همشهریان عزیز

دوخت فرم مدارس متوسطه اول و دوم

شامل مانتو، شلوار، مقنعه و انواع شومیز

سفارش همه روزه از ساعت ۹ الی ۱۴-میر مجیدی



۰۹۳۹۳۰۱۶۱۷۲ - ۰۱۷۳۲۲۲۴۸۰۲



nozhaa_collection



چرا زمان در ترافیک
طولانی می‌شود؟



۲

گزارش بازدید از کتابخانه فرهنگ
از بالاچاده تا گستره ادب ایران



۳

پیر پسر
«سینما»



۵

گلشن

■ گلشن مهر شناسنامه گلستان است

■ یکشنبه ۱۶ شهریور ماه ۱۴۰۴ / سال بیست و هفتم / شماره ۸ / صفحه ۲۵۰۰ تومان

یادداشت اول

تاملی بر شعار "کارهای نشدنی" استاندار

■ فاطمه سراوانی

اظهارات اخیر علی اصغر طهماسبی، استاندار گلستان در گفتگویی رادیویی، مبنی بر سپردن کارهای نشدنی به ما، بازتاب گسترده‌ای در محافل سیاسی، اجتماعی و رسانه‌ای استان داشته است. این شعار، در حالی که می‌تواند نمادی از عزم راسخ برای حل معضلات کهنه و ریشه دار باشد، اما در سایه انتقادات فزاینده به عملکرد مدیران منصوب، به چالشی جدی فراروی دولت تبدیل شده است. گلستان، استانی با ظرفیت‌های بالقوه فراوان در حوزه کشاورزی، گردشگری و صنعت، سال‌هاست با چالش‌های ساختاری و مزمنی دست و پنجه نرم می‌کند. از بحران کم‌آبی و فرسایش خاک گرفته تا نرخ بیکاری فزاینده و موانع پیش روی سرمایه‌گذاری، همگی گواه آن است که اقدامات انجام شده تاکنون، نتوانسته پاسخگوی نیازهای واقعی استان باشد. در این میان، یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف دولت در گلستان، رویه انتصاب مدیران غیرمتخصص و ناکارآمد در پست‌های کلیدی است. این انتصابات که اغلب با ملاحظات سیاسی و روابط شخصی صورت می‌گیرد، نه تنها باعث تضعیف بنده کارشناسی سازمان‌ها و ادارات دولتی شده، بلکه زمینه را برای بروز فساد و سوء استفاده از موقعیت‌های دولتی نیز فراهم کرده است. در هر حال شایسته‌سالاری، همچنان حلقه مفقوده در فرآیند انتخاب مدیران است. رویه‌ای که متأسفانه، مسبوق به سابقه بوده و در دوره‌های مختلف تکرار شده است. بر اساس گزارش‌های رسمی، شاخص‌های عملکردی بسیاری از دستگاه‌های دولتی در گلستان، در مقایسه با میانگین کشوری، وضعیت نامناسبی را نشان می‌دهد. این امر، نتیجه‌ای جز کاهش بهره‌وری، اتلاف منابع و نارضایتی عمومی در پی نخواهد داشت...

ادامه در صفحه ۲

وقتی برای بچه‌ها لباس می‌خریم
حواسمان به چه چیزهایی باشد

«۸»



کشف گنجینه عکاسی گرگان با سیروس مقدم:
پایتختی نو برای گردشگران

«۷»



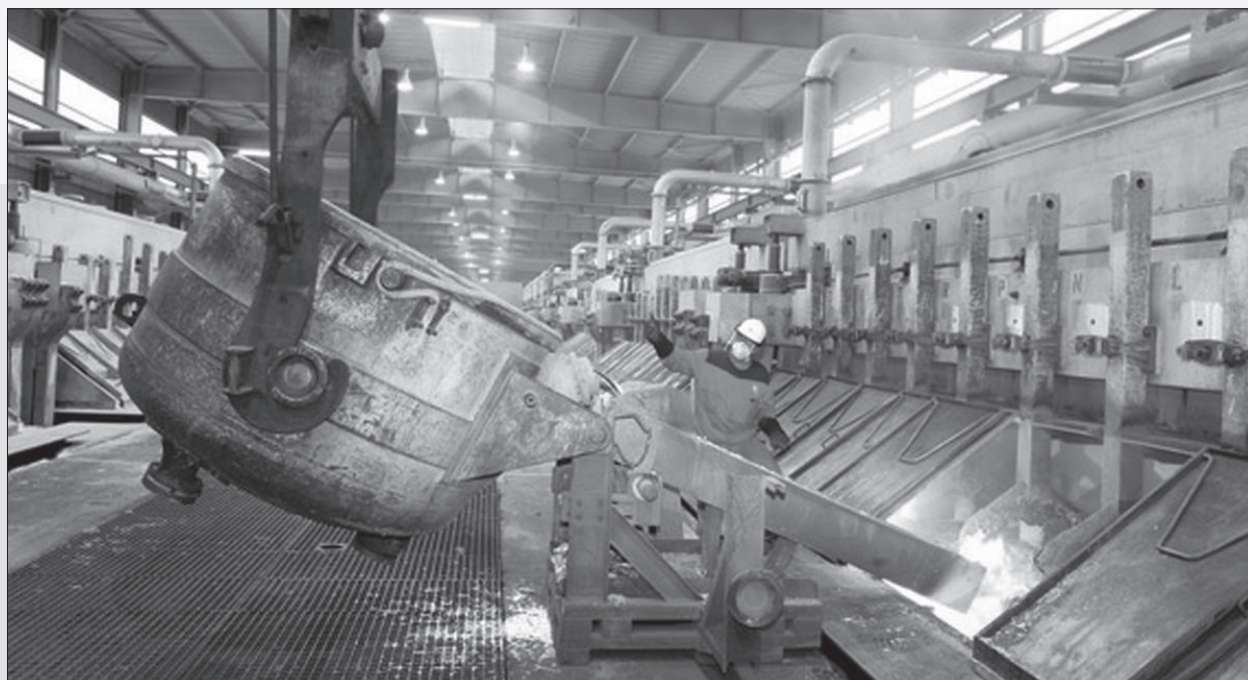
شطحنی برای چله تابستان نگاه تو!

«یادداشت»

«۶»



خواب سنگین صنعت



شهاب حسینی- گلستان، دیار دشت‌های بی‌کران و دروازه‌ای به سوی اوراسیا، گنجینه‌ای از ظرفیت‌های معدنی و تجاری را در سینه دارد. اما این سرزمین، که می‌توانست پیشتان اقتصاد ایران باشد، زیر بار ناکارآمدی‌های ساختاری، سوءمدیریت و آمارهای فریبنده، در حسرت شکوفایی خویش گرفتار مانده است. پشت پرده ارقام درخشان و وعده‌های پرطمطراق، واقعیتی تلخ نهفته است؛ زیرساخت‌های فرسوده، واحدهای صنعتی خاموش و فرصت‌های تجاری سوخته. این نوشتار می‌کوشد با نگاهی امیدوار به آینده، کاستی‌های صنعت، معدن و تجارت گلستان

را کالبدشکافی کند و راه برون‌رفت از این بن‌بست را ترسیم نماید. شهرک‌های صنعتی؛ خاموشی در قلب تولید شهرک‌های صنعتی گلستان، که قرار بود موتور محرکه اقتصاد منطقه باشند، به مزاری برای آمال تولیدکنندگان بدل شده‌اند. از میان دهها واحد صنعتی، ۱۹۵ واحد به دلیل کمبود نقدینگی، قطعی‌های مکرر برق و آب و نبود حمایت‌های مؤثر، از نفس افتاده‌اند. این خاموشی، به قیمت نابودی ۳۵۶۸ فرصت شغلی تمام شده است؛ مشاغلی که می‌توانستند زندگی هزاران خانواده را دگرگون کنند. برای نمونه در دو سال گذشته، ۸۸ واحد صنعتی با تزریق بیش از ۲۲۰۰ میلیارد تومان سرمایه احیا شده و ۱۰۰۵ شغل ایجاد کرده‌اند. اما این ارقام، در برابر واقعیت‌های میدانی، بیش از آنکه نویدبخش باشند، همراه‌کننده‌اند. بسیاری از این واحدها، به‌جای بازگشت پایدار به چرخه تولید، تنها با ظرفیت‌های حداقلی و به‌صورت موقت فعال شده‌اند. نبود زنجیره تأمین پایدار، کمبود مواد اولیه و زیرساخت‌های ضعیف، این واحدها را در آستانه تعطیلی دوباره قرار داده است. شفافیت آماری، حلقه گمشده این ادعاهاست. تعداد دقیق واحدهای احیاشده با ظرفیت کامل مشخص نیست و

ادامه در صفحه ۲

www.golshanemehr.com

ادامه یادداشت اول

تاملی بر شعار
"کارهای نشدنی" استاندار

شعار سپردن کارهای نشدنی، در صورتی می‌تواند اعتماد عمومی را جلب کند که استاندار محترم، پیش از هر چیز، به اصلاح رویه انتصابات بپردازد. عزل مدیران ناکارآمد و جایگزینی آنها با متخصصان متعهد و کاردان، نخستین گام در این مسیر است. همچنین، لازم است که استاندار محترم، در خصوص معیارهای انتصاب مدیران و فرآیند ارزیابی عملکرد آنها، به طور شفاف به افکار عمومی پاسخگو باشند. برای خروج از این وضعیت، راهکارهای ذیل پیشنهاد می‌شود: انتصاب مدیران باید صرفاً بر اساس شایستگی، تخصص، تجربه و توانایی‌های مدیریتی صورت گیرد. استفاده از آزمون‌های تخصصی، ارزیابی‌های روان‌سنجی و مصاحبه‌های تخصصی می‌تواند به شناسایی افراد شایسته کمک کند. عملکرد مدیران باید به صورت منظم و بر اساس شاخص‌های کلیدی عملکرد ارزیابی شود. نتایج این ارزیابی‌ها باید به اطلاع عموم رسانده شود و در تصمیم‌گیری‌های مربوط به ترفیع، ارتقا و عزل مدیران، مورد توجه قرار گیرد. ایجاد سازوکارهای شفاف و کارآمد برای نظارت عمومی بر عملکرد مدیران و دستگاه‌های دولتی، ضروری است. در پایان، امید است که استاندار گلستان، با درک عمیق از چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی استان، گام‌های عملی و موثری در راستای تحقق توسعه متوازن و پایدار بردارد. شعار کارهای نشدنی، زمانی به واقعیت بدل خواهد شد که با تدبیر، برنامه‌ریزی صحیح، و استفاده از ظرفیت‌های انسانی متخصص و متعهد استان، افق‌های روشنی را برای گلستان رقم بزند. در غیر این صورت، این شعار، تنها به مثابه مسکنی موقت، دردی کهنه را التیام نخواهد بخشید و گلستان همچنان در انتظار معجزه خواهد ماند. معجزه‌ای که جز با تکیه بر خرد جمعی، شفافیت، و پاسخگویی، محقق نخواهد شد.

ادامه تیر اول

عدم شفافیت: فقدان گزارش‌های دقیق درباره وضعیت احیای واحدها، اعتماد فعالان اقتصادی را خدشه‌دار کرده است. اما مساله دیگر صادرات است:

صادرات: رقص اعداد در سایه حقیقت

صادرات گلستان در سال ۱۴۰۳، با ۷۱۹ هزار تن کالا به ارزش ۴۶۳ میلیون دلار، رشدی ۳۲ درصدی در وزن و ۴۲ درصدی در ارزش نسبت به سال پیش نشان می‌دهد. میانگین ارزش هر تن کالا نیز با ۷ درصد افزایش به ۶۴۴ دلار رسیده است. این ارقام، در نگاه نخست، تصویری از موفقیت تجاری ترسیم می‌کنند. اما واقعیت، پشت این اعداد، داستانی دیگر دارد. بررسی‌های دقیق نشان می‌دهد بخش عمده این رشد، نه به تولیدات بومی گلستان، بلکه به صادرات گمرکی یا ترانزیتی وابسته است. محصولاتی که از سایر استان‌ها به گمرکات گلستان وارد شده و صرفاً از این مسیر صادر می‌شوند، به نام دستاورد تجاری استان ثبت شده‌اند. این ترفند آماری، تصویری غیرواقعی از توان تولیدی گلستان ارائه می‌دهد و فاصله عمیق میان ظرفیت‌های بالقوه و عملکرد واقعی را پنهان می‌کند. از جانب دیگر تمرکز بیش از حد بر بازارهای ترکمنستان و قزاقستان، که بخش عمده صادرات گلستان (۱۶۸.۶ میلیون دلار) را تشکیل می‌دهند، پاشنه آشیل تجارت استان است. این وابستگی، گلستان را در برابر نوسانات سیاسی و اقتصادی این کشورها آسیب‌پذیر کرده است. از سوی دیگر،

منطقه آزاد اینچه‌برون، که می‌توانست دروازه‌ای به تجارت جهانی باشد، به دلیل فقدان زیرساخت‌های لجستیکی مدرن، انبارهای استاندارد و گمرک پیشرفته، عملاً به محوطه‌ای متروکه بدل شده است. مهمترین مسایلی که باید به آن توجه شود را می‌شود در این عناوین خلاصه کرد:

- ابهام در تفکیک صادرات: نبود گزارش‌های دقیق درباره سهم صادرات تولیدی در برابر صادرات ترانزیتی، دستاوردهای واقعی را زیر سؤال می‌برد. - سهم ناچیز در تجارت ملی: با وجود رشد ظاهری، سهم ۰.۵ درصدی گلستان از تجارت خارجی ایران، گواهی بر عقب‌ماندگی این استان است.

- ضعف لجستیک: فقدان زیرساخت‌های مدرن در اینچه‌برون، فرصت‌های تجاری را به باد داده است. زیرساخت‌های صنعتی و تجاری گلستان، مانند رگ‌های حیاتی یک پیکر بیمار، از فرسودگی و سوءمدیریت رنج می‌برند. قطعی‌های مکرر برق و کمبود آب در شهرک‌های صنعتی، چرخ تولید را بارها از حرکت باز داشته است. منطقه آزاد اینچه‌برون، با وجود موقعیت استراتژیک، به دلیل نبود زیرساخت‌های لجستیکی و گمرکی مدرن، به جای سکوی پرتاب تجارت، به شعاری توخالی بدل شده است.

آمارسازی تا فرصت‌سوزی

وجود ۱۹۵ واحد صنعتی راکت با پتانسیل ایجاد ۱۹۲۸ شغل، نشان‌دهنده فرصت‌هایی است که در سایه سوءمدیریت به هدر رفته‌اند. برخی مدیران، به جای تمرکز بر اصلاح زیرساخت‌ها و جذب سرمایه‌گذاری پایدار، به آمارسازی و ارائه گزارش‌های فریبنده روی آورده‌اند. این رویکرد، نه تنها مشکلات را حل نکرده، بلکه اعتماد فعالان اقتصادی را نیز فرسوده است. نبود برنامه‌ریزی منسجم، فقدان تخصص‌گرایی و پاسخگویی و تکیه بر وعده‌های بی‌پشتوانه، گلستان را در گرداب ناکارآمدی فرو برده است.

راه برون‌رفت

برای رهایی گلستان از این تنگنا، اصلاحاتی جسورانه و ساختاری ضروری است:

- ۱- شفافیت آماری: ارائه گزارش‌های دقیق و تفکیک‌شده از صادرات تولیدی و ترانزیتی، برای پایان دادن به آمارسازی‌های گمراه‌کننده.
- ۲- نوسازی زیرساخت‌ها: سرمایه‌گذاری در تأمین برق پایدار، آب صنعتی، راه‌های ترانزیتی مدرن و انبارهای استاندارد در شهرک‌های صنعتی و منطقه آزاد اینچه‌برون.
- ۳- احیای هدفمند واحدها: برنامه‌ریزی منسجم برای احیای ۱۹۵ واحد راکت با پتانسیل ۱۹۲۸ شغل، با تأکید بر پایداری تولید و تأمین زنجیره مواد اولیه.
- ۴- تنوع‌بخشی به بازارها: کاهش وابستگی به اوراسیا و گسترش روابط تجاری با مناطق خلیج فارس، آفریقا و قفقاز برای کاهش ریسک‌های اقتصادی.
- ۵- تحول در حکمرانی: جایگزینی مدیران ناکارآمد با متخصصان متعهد، تقویت پاسخگویی و پایان دادن به فرهنگ آمارسازی و وعده‌های بی‌سرانجام.

سخن پایانی

گلستان، سرزمینی است که در تقاطع ظرفیت‌های بی‌نظیر و ناکارآمدی‌های ساختاری ایستاده است. جهش‌های ظاهری، مانند ارائه آمارهای کاذب صادراتی و یا احیای موقت و چندساعته ۸۸ واحد صنعتی، تنها زمانی به رونق واقعی بدل می‌شوند که بازساخت‌های مدرن، مدیریت تحول‌گرا و شفافیت آماری همراه شوند. این دیار سبز، اکنون در برابر آزمونی سرنوشت‌ساز قرار دارد: یا بیداری و شکوفایی با اصلاحات بنیادین، یا غرق شدن در باتلاق آمارهای فریبنده و فرصت‌های سوخته. انتخاب با ماست: گلستان، بیش از هر زمان، به اراده‌ای آهنین و نگاهی دوراندیش نیاز دارد.

کارشناس صنایع

چرا زمان در ترافیک طولانی می‌شود؟

می‌کنند. در مقابل، وقتی ذهن فعال و متمرکز است، تجربه شناختی غالب می‌شود: پردازش اطلاعات، تفریح یا سرگرمی، و جریان ذهن باعث می‌شود گذر زمان کوتاه‌تر به نظر برسد. در واقع، مغز ما زمان را نه بر اساس ساعت، بلکه بر اساس میزان توجه و تعداد رویدادهای ذهنی می‌سنجد. یکنواختی و انتظار زمان را کش می‌دهد، فعالیت و غرق شدن آن را می‌بلعد.

نکات کاربردی برای مدیریت زمان ذهنی

زمانی که پشت ترافیک گیر کرده‌اید، هر ثانیه می‌تواند طولانی و خسته‌کننده به نظر برسد. یکی از راه‌های ساده برای کاهش حس کشدار بودن زمان، مشغول کردن ذهن است. شنیدن موسیقی، پادکست یا کتاب صوتی، یا حتی تمرین کوتاه ذهن‌آگاهی، می‌تواند توجه مغز را از انتظار خالی به تجربه‌ای فعال و جذاب منتقل کند. این کار باعث می‌شود ذهن کمتر روی گذر زمان تمرکز کند و تجربه ترافیک برایتان قابل تحمل‌تر شود. در نقطه مقابل، وقتی با گوشی و شبکه‌های اجتماعی مشغول هستیم، زمان به سرعت می‌گذرد و گاهی ساعت‌ها بدون آنکه متوجه شویم، سپری می‌شود. آگاهی از این پدیده به شما کمک می‌کند کنترل بیشتری روی گذر زمان داشته باشید. برای مثال، تنظیم یادآور برای استراحت، محدود کردن مدت زمان استفاده یا انتخاب هدف مشخص قبل از باز کردن گوشی، می‌تواند از هدر رفتن بی‌هدف ساعت‌ها جلوگیری کند و تجربه دیجیتال شما را مدیریت‌شده‌تر کند. به طور خلاصه، نکته کلیدی این است که مغز همواره تحت تأثیر نوع فعالیت و توجه ماست. با تغییر نوع تمرکز، می‌توانیم احساس گذر زمان را کنترل و تجربه خود را بهتر مدیریت کنیم.



مشغول پردازش اطلاعات متعدد است: ویلنوها، پیام‌ها، پست‌ها و بازی‌ها. این فعالیت‌ها توجه ما را کاملاً جذب می‌کنند. ذهن در این حالت وارد وضعیت جریان یا Flow می‌شود؛ حالتی که در آن فرد کاملاً درگیر فعالیت است و تمرکز روی لحظه حال باعث می‌شود حس گذر زمان کاهش یابد. به همین دلیل، دو ساعت پشت گوشی مانند چند دقیقه سپری می‌شود. ذهن کمتر به گذر زمان توجه می‌کند، زیرا تمام انرژی شناختی صرف پردازش محرک‌ها و تجربه لحظه به لحظه شده است.

رمز ادراک متفاوت زمان

چرا ذهن در ترافیک کند و با گوشی سریع عمل می‌کند؟ پاسخ در نحوه تعامل مغز با محیط و فعالیت‌های ماست. وقتی ذهن منفعل و منتظر است، تجربه حسی غالب است: سر و صدا، بی‌حرکتی، استرس و انتظار هر ثانیه را بزرگ

زمان همیشه همان‌طور که روی ساعت می‌گذرد، احساس نمی‌شود. گاهی چند دقیقه پشت چراغ قرمز، یک ساعت طول می‌کشد و گاهی دو ساعت با گوشی در یک چشم‌به‌هم‌زدن سپری می‌شود. این تفاوت عجیب، راز نحوه کار ذهن و توجه ماست. به گزارش ایرنا زندگی، تصور کنید پشت چراغ قرمز ایستاده‌اید، خیابان شلوغ است، ماشین‌ها در سکوت و سر و صدا، به سختی حرکت می‌کنند. ده دقیقه ترافیک، برایتان یک ساعت طول می‌کشد. حالا در خانه، گوشی خود را باز می‌کنید، چند ویلنوی کوتاه می‌بینید یا در شبکه‌های اجتماعی می‌چرخید، دو ساعت می‌گذرد و شما حتی متوجه نمی‌شوید. چرا ذهن ما زمان را در این دو موقعیت به شکل متفاوتی تجربه می‌کند؟

وقتی هر ثانیه طول می‌کشد: تجربه ترافیک

در ترافیک، ما معمولاً منتظر هستیم. منتظر حرکت ماشین، منتظر چراغ سبز، منتظر رسیدن به مقصد. این انتظار باعث می‌شود ذهن هر لحظه را با دقت بیشتری ثبت کند. روانشناسان این حالت را آگاهی افزایش یافته از زمان می‌نامند: وقتی چیزی حوصله‌مان را سر می‌برد یا ما بی‌حرکت هستیم، هر ثانیه سنگین و محسوس می‌شود. می‌توان گفت ذهن در این شرایط مثل یک دوربین فیلمبرداری است که هر فریم را بزرگ می‌کند. نتیجه؟ ده دقیقه ترافیک طولانی و کشدار احساس می‌شود، چرا که ذهن، هر لحظه کوچک را به دقت ثبت می‌کند و زمان را بزرگتر از واقعیت می‌بیند.

وقتی زمان ناپدید می‌شود: غرق شدن در گوشی

در نقطه مقابل، وقتی با گوشی کار می‌کنیم، مغز ما

گلشهر

۰۱۷۳۲۲۴۴۳۰۲

۰۱۷۳۲۲۴۱۱۹۵

گزارش بازدید از کتابخانه فرهنگ

از بالاجاده تا گستره ادب ایران



غفارعلی عسکری

به کتاب خانه که رسیدم، اولین چیزی که چشم را نواخت، واژه فرهنگ بود که بر بالای در ورودی کتابخانه تمام قد ایستاده بود و راهنمایی ام می کرد؛ درست در ضلع جنوب غربی روستای بالاجاده، روستایی در دامنه های شمالی رشته کوه های البرز. حیاط کتابخانه، گسترده و دل انگیز است؛ وسعتی که چشم را می گیرد؛ درختچه های وحشی، بی ادعا و بی تکلف، کنار دیوار ایستاده اند؛ گوی حافظان خاموش خاطره اند و سایه شان آرامشی پنهان را بر خاک می پاشد. در سمت چپ کتابخانه، تپه «سُردار» با قاهتی برافراشته، ایستاده است و رو به رو، «خرس کشی» با انبوه سبز و راز آلودش، گویی این دو، کتابخانه را در آغوش طبیعت گرفته اند؛ اما خود حیاط، چشم انتظار نوازش سبز است. روی پله کتابخانه، رو به جنوب که می ایستی، دامنه های البرز با جنگل انبوه و سرسبز چشمانت را می نوازد و نسیمی که از دل درختان می وزد؛ گویی واژه های خاموش را با خود می آورد؛ واژه هایی که در سکوت کتابخانه جوانه می زنند و در آغوش طبیعت به آواز در می آیند. در آن لحظه، کتابخانه و کوهستان یکی می شوند؛ هر دو مأمن آرامش، هر دو پناه اندیشه و خاطره. ساختمان کتابخانه، ساده و یک طبقه است؛ با سقفی نسبتاً بلند که حدود سه تا چهار متر ارتفاع دارد و با همین قامت فروتن می کوشد اندیشمندان را بی تکلف و بی ادعا در آغوش بگیرد. سقف، دارایی شیروانی و پوشیده از ایرانیت است؛ کاملاً سنتی و متناسب با شرایط آب و هوایی منطقه. پی آن سنگ و بنای آن آجری و جنس درها و پنجره ها از آهن است. با دو پله به سرسرای کتابخانه می رسی. دیوارهای راهرو آراسته به تصاویری است که استاد رایجی درکنار چهره های علمی و ادبی و گاه سیاسی تمام قد ایستاده است. محمود دولت آبادی، محمد رضا سنقری، سعید بیابانکی، میرجلال الدین کزازی، عبدالجبار کاکایی، بیژن عبدالکریمی، غلامحسین دینانی، مهدی محقق، ناصر فیض، علیرضا قزوه، علی معلم دامغانی، مصطفی رحماندوست، ساعد باقری، جلال رفیع، حداد عادل، صادق زیبا کلام، افشین علا موسوی گرم رودی، رضا شعبانی، نصرالله

پور جوادی، بهاءالدین خرمشاهی، سید مهدی شجاعی، ژاله آموزگار، اصغر دادبه و ... از همان چهره هایی اند که محمد رایجی؛ نگهبان اندیشه ها، برای غنی تر کردن کتابخانه اش با یکایک آن ها دیدار داشته است؛ چهره هایی که هر یک، وزنی از اندیشه اند و میراثی را با خود به یادگار دارند. این عکس ها، تنها خاطره یک دیدار نیستند؛ بلکه گواهی اند بر پیوند میان یک کتابخانه محلی و گستره اندیشه ملی. دیوار سالن با این عکس ها به موزه ای بی کلام بدل شده؛ جایی که هر رهگذر، بی آن که واژه ای ببیند یا جمله ای بخواند، می تواند عظمت گفت و گو، فروتنی و پیوند را احساس کند. کتابخانه، معماری ساده ای دارد. مدرسه ای بود با یک راهرو و چند کلاس درس که اکنون پنج مخزن، دو اتاق مطالعه، یک کلاس آموزشی را در خود جای داده است. اتاق مدیر که به اتاق کنفرانس شبیه است ۲۴ متر طول و عرض دارد. بنای ساختمان سیمان کاری است که با رنگ آمیزی دلپذیر، جلوه ای آراسته و هماهنگ یافته است. در راهرو که قدم می زنم، بیت: «بهرتر ز کتاب آشنایی نبود // خوشتر ز کتابخانه جایی نبود»، دعوتی بی صدا؛ اما ژرف است که تو را به دوستی با کتاب و کتابخانه فرا می خواند؛ به مأمنی که در آن، فراغت به معنا بدل می شود و

کتاب های قدیمی این جا، سال هاست که تجدید چاپ نشده است. برگ های زرین کتاب ها، همچون رُئی از نور در تاریکی، خاطرات اندیشه را در دل زمان نگه داشته اند. کتابخانه استیجاری است و کتاب ها به انتظار کسی نشسته اند که آن ها را دریابد؛ یا دستان گروهی از آستین برآید و کاری بکند و محمد رایجی را از اندوه بزرگ به در آرد. در آن جا، دانش نامه، لغت نامه و کتاب های تاریخی، علمی و ادبی مهمی وجود دارد. مجلات متنوع و بسیار قدیمی در آن به چشم می خورد. مخزن شماره چهار اندیشه گاه ادبیات و علوم انسانی و مخزن پنج خانه نشریات است؛ مجله دانستنی ها و توفیق از آن جمله اند. آینده، یغما، بخارا، مکتب اسلام، کتاب هفته، سخن و نشریات دیگر در آن جا دیده می شود که به ترتیب در قفسه ها ایستاده اند. روزنامه ها و مجلات دیگری با ذوقی که آقای محمد رایجی داشته است؛ صحافی شده است. آرشیو روزنامه ها، تو را به خود به سال های دور دست می برد تا گشت و گذاری باشد از روزهایی که امروز خاطره است. دیدن این همه روزنامه ها و مجلاتی که خود رایجی صحافی کرده است، تحسین برانگیز است. جمع آوری قریب به ۴۰۰۰۰ هزار جلد کتاب، ۶ هزار جلد مجله، ۲ هزار نرم افزار و فیلم



لحظه ها، با واژه ها رنگ می گیرد. در جریان بازدید، با بخش های مختلف کتاب خانه از جمله سالن مطالعه، مخزن کتاب ها و بخش مرجع آشنا شدم. تنوع منابع موجود، از آثار کلاسیک فارسی گرفته تا کتاب های تخصصی روز آمد، گواهی بر تلاش پیوسته این مجموعه در پاسخ گویی به نیاز های علمی و فرهنگی مخاطبان است. آن چه در این کتابخانه دیدم، فراتر از نظم و نسق و مجموعه ای از آثار بود که خواننده را به تأمل و اندیشمندان را به تعمق فرا می خواند. اتاق های مطالعه، با نوری طبیعی که از پنجره ها می تابد، با رنگ و بافت موکت ساده اش در هم آمیخته و فضایی آرام برای تأمل و مطالعه پدید آورده است. مخزن کتابخانه وزین است. بسیاری از

شهرها و روستاهای استان گلستان را به دقت معرفی کرده است با مستندات معتبر و از همین رهگذر می تواند مرجع معتبری برای استان گلستان به شمار آید. در صفحات این کتاب، گلستان؛ نه فقط به عنوان یک استان، بلکه چونان منظومه ای از زیست بوم، فرهنگ و تاریخ، بازشناخته می شود؛ با دقتی پژوهش محور و نثری بی تکلف. معطوفی توانسته است چهره روستاها را از پس آمار و روایت، به تصویر زنده ای بدل سازد که هم برای پژوهشگران سودمند باشد و هم برای دل سپرده خاک و خاطره. در میان تقدیر نامه ها، پیام دکتر محمد جعفر یاحقی؛ عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی دیده می شد. جناب آقای رایجی عزیز، کوشش های ویژه کارانه شما را برای پر بار کردن گروه تلگرامی کتابخانه بالا جاده با صد زبان می ستایم. شما برتر و بالاتر از یک بنیاد بالابند و پر هزینه کار می کنید و دل می سوزانید که گوارایتان باد و خوشا به دنبال کنندگان شما؛ خوشا به بازدید کنندگان کانال و دیدار کنندگان از کتابخانه شما! به ویژه از جایگاه خردسرای فردوسی طوس از کوششی که شماو همراهانتان برای شناساندن و ارج نهادن به شاهنامه و هنر فردوسی دارید، از بن دندان سپاسگزاری می کنم و برایتان دوست کامی و خوشدلی آرزو دارم.

محمد جعفر یاحقی
۷ شهریور ۱۴۰۴

بار اول روز پنج شنبه مورخه ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴ با یاران خرد سرای فردوسی مازندران به همراه دوستان ارجمندم علی اکبر قاسمی گل افشانی و نصرت الله صادقلو از کتابخانه دیدن کردم. امروز چهارشنبه مورخه ۱۲ شهریور ۱۴۰۴ با اعضای انجمن شعر و کتابخوانی فرزنانگان شهرستان گلوگاه با استادان گرانسنگ گل بابا محمو جانلو، عبدالعلی محمودجانلو، صفر زاده حسینی نصر، ذبیح زاده، پوریانی، درزی، کاویان، حسینی و خانم ها کرم بین، محمودجانلو و دیگر همراهان، دومین باری بود که استاد محمد رایجی و دوستان و همکاران دانشگاهی ام استادان حسینی، فرخی و جعفری را زیارت می کردم. این بازدید؛ نه صرفاً عبوری از میان قفسه ها و خاطره ها، بلکه مکاشفه ای بود در دل فرهنگی زنده که هنوز نفس می کشد. کتابخانه فرهنگ بالاجاده، با سادگی اش، با بوی روزنامه ها مجله های تاریخی و نگاه مهربان نگهبان اندیشه ها، یاد آور آن است که حافظه جمعی ما در سکوت همین دیوار ها تپنده است. باشد که این مکان، نه فقط برای نگهداری کتاب ها؛ بلکه برای پرورش اندیشه ها و پیوند دل ها، همچنان روشن و پا برجا بماند؛ چنان که شعار محمد رایجی است؛ کاری کنیم که بماند؛ نه کاری که بمانیم.

کروکدیل تنها

پتروشیمی، حلاوتی پایان یافته

آگاهان می گویند تحقق هر آرزویی در زمان خود حلاوت و شیرینی دارد. خرید دوچرخه برای فرزند در سن کودکی و نوجوانی هیجان انگیز است وگرنه هیچ فرزندی در ۴۰ سالگی از خرید دوچرخه توسط پدرش برای روز تولد ذوق زده نخواهد شد، چرا که تحقق آن آرزو تاریخ مصرف خود را از دست داده است. پتروشیمی گلستان، پروژه ای است که با هدف تولید اوره و آمونیاک در سال ۱۳۸۴ آغاز شد و امروز با گذشت ۲۰ سال همچنان پروژه ای بر روی خاک است و نه اوره از آن خارج شده و نه آمونیاکی. هر دولتی افتخار پیگیری این پروژه را از مجموعه های بالادستی دارد و البته در کنار دولت های محلی مجامع نمایندگان مجلس استان نیز توفیق این همراهی نافرجام را داشته اند اما اگر شما به قدر اسپیلونی حرکت دیده اید، ۹۰ هزار سهام دار پتروشیمی هم دیده اند. برخی از این سهامداران از دنیا رفته اند، برخی تعداد سهام خود را از یاد برده اند، برخی سهام خود را در آیین چهارشنبه سوزانده اند و عده بسیاری حتی رقم پیگیری سهام خود را دیگر ندارند! جالب آنجاست که با ورود هر استانداری یکی از وعده هایش می شود، تعیین تکلیف سهامداران و پروژه پتروشیمی و به مرور زمان گرد فراموشی بر این وعده می نشیند. نمی دانم اگر همین امروز با چوب جادویی دامبلدور پروژه پتروشیمی اجرا شود و اوره و آمونیاک از آن سرازیر گردد و نه تنها نیاز استان و بلکه نیاز کل کشور خودمان و کشورهای حوزه cis را رفع نماید آیا خوشنودی در دل سهامداران خصوصاً سهامداران شادروان به عنوان باقیات و صالحات ایجاد می شود؟؟!! گلستان را پس پروژه همچون پتروشیمی است که دیگر حلاوت اجرا یا عدم اجرای آن در کام شهروندان نمایان نیست. گلستان را فراوان وعده ایست که برای تحقق آن مسیری بیش از فتح قله ی قاف را باید پیمود. گلستان زنده همین شرم دارد از کلنگی که بر زمین زده است اما شکر خدا همچنان مسیر کلنگ زنی پروژه هایی با بودجه های پیش بینی نشده و بدون برنامه عملیاتی همچنان ادامه دارد. گمان می رود در ۱۵۰۴ استاندار صدودهم گلستان یکی از برنامه های عملیاتی اش پیگیری پتروشیمی گلستان باشد.

امضا: سیاوش کیانی پور

صدای
مخاطبان

یکی از ابزارهای بهینه مصرف کردن قیمت هست. کالایی که قیمت نداشته باشد ارزش ندارد. این جمله منافعی سوء عملکرد مدیریتی نیست. ۱۵ هزار لیتر یا متر مکعب آب خانگی پولش میشود حدود ۱۰۰ هزار تومن!! در بازار قیمت ۲۰۰ سیسی آب چند است ؟ ۱۰۰۰۰ تومان !! مگر میشود با شعار و مواردی که برای کنترل مصرف آقایان نماینده مجلس امروز میگفتن مصارف آب وحامل های انرژی رو پایین آورد ؟ همه چیز رو سیاسی کردند. برای رای آوری قیمت ها رو جرات نمیکند حداقل کمی به روز نزدیک کنند.

یادآوری ها، پیشنهادات، تذکرات و موضوعات مورد نظر بیان شده مختصر، مفید و برای خواننده به راحتی قابل فهم و رضایت بخش می باشد. در کشور و یا جامعه ای که تشکل های اجتماعی فرهنگی قوی وجود نداشته باشد نشانه ضعف عمومی ارتباط اجتماعی، نداشتن روابط عمومی و سطح سواد پایین افراد آن جامعه را نشان می دهد.

در این شرایط سوء مدیریت و ناکارآمدی که سالهاست همین وضعیت بوده صحبت از گری همل جیم کالینز ومایکل پورتر ودیگران یک نوع حس پر از غم به انسان دست میدهد منتهی بازهم بخاطر علاقه به سرزمین دست بردار نیستیم. این بزرگان مدیریت گفته اند که ۸۰ درصد تغییر، توقف در گام هایی است که تا بحال برداشته اید. فعالیت هایی است که شما را بدین جایگاه رسانده اند. در آب، برق، گاز، بنزین، محیط زیست، هوا، ترافیک، حوزه سلامت، اشتغال افربنی، بحران جمعیت ،مسائل فرهنگی واجتماعی صندوق های بانزشتگی بحران هایی داریم که محصول نگرش غلط، فکر غلط، پارادایم غلط، رویکرد و روند غلط و استراتژی غلط بوده است. اقتصاد دولتی و دستوری در آن رشد و تولید نیست رانت و فساد است چرا که دولت نمیتواند هم سیاست گذار هم طراح هم مجری هم بازرس خود و بازخورد دهنده به خود باشد . دولت باید ناظر باشد باید محافظ ارامش وساختن بستری ارام برای رشد وتعالی کسب وکارها ومنابع باشد. باید حافظ قانون باشد هیچ پروژه ای بدون پاسخگویی وقبول مسئولیت جوابدهی عمری ندارد. شجاعت پذیرفتن این سیاست های غلط را داشته باشید. ادامه این اشتباهات ما را به پرتگاه سقوط میدهد اگر هنوز قبول داشته باشیم که سقوط نکردیم.

پیشنهاد میکنم یه مقداری هم در حوزه عملکرد استاندارد در حوزه اقتصادی یادداشت بگذارید اینکه چرا گلستان در مقایسه با مازندران و گیلان اینقدر عقب مانده هست و از جهت فقر و فلاکت بعد از استان های سیستان و خراسان جنوبی قرار دارد؟ ریشه یابی این عقب ماندگی ها چیست؟ آیا نمایندگان مجلس شورای اسلامی نمایندگان مجلس خبرگان، شوراهای شهر روستا، ائمه جمعه و نماینده معزز ولی فقیه در استان و...در پیشرفت یا عقب ماندگی موثر هستند بویژه عملکرد شورای شهر مخصوصا مرکز استان که انتخابات آنرا در سال ۱۴۰۵ خواهیم داشت پرداخته شود مطلوب است.

پیشکسوتان رااحترام کنید

نخبگان را جذب کنید

روزنامه نگاران را دریابید

خوانندگان را پوشش دهید

اطلاعات بروز تحویل دهید

بیسوادان را سواد پیاموزید

مسئولین را نقد کنید

گرسنگان را سیر کنید

تشنگان را سیراب کنید

بی پناهان را پناه دهید

استرسی ها را آرامش دهید

سیاسیون را صداقت دهید دینداران را عمل یاد دهید

برهنه ها را بپوشانید

زخمی ها را مداوا کنید

اسیران را آزاد کنید

خودی ها را درک کنید

حاکمان را تکان دهید

خوابیده ها را بیدار کنید

بیداران را حرمت ببخشید

کتابخوان ها را تکریم کنید

دروغگویان را تحریم کنید راستگویان را عزت ببخشید

خود بخوابزدگان را رها کنید

تهیه گزارش میدانی از وضعیت استفاده فراوان موتورسیکلت ها از پیاده رو و... بروز خطرات فراوان برای افراد...البته تماشاکری نیروهای پلیس...بدون برخورد قانونی



مطلب گلستان و تحول بسیار عالی، بی پروا و صادق نگارش شده

خیلی از دوستان حتی برخی از عزیزان که در ستادهای مرکزی رئیس جمهور بودند، کنار کشیدند. وزارتخانه ما هم که همان مردان دولت شهید رئیسی اند و استان ها را بر اساس معیاری انتخاب می کنند خبرنگاران آن کسی است که هر واژه را به پیمانی با مردم بلل می کند و با جوهر قلمش، نبض جامعه را می نویسد؛

حتی در دل طوفان، فانوس حقیقت را روشن نگه می دارد...

استان گلستان به عنوان یکی از مناطق در دایره توسعه ملی است و تافته جدا بافته ای نیست که بگوییم برای توسعه زیرساختها کم کاری صورت گرفته؛ گلستان در چنبره و چرخه باطل و معیوب توسعه ملی قرار دارد و منطلق صرفا می توانند در حوزه های مدیریت خدمات شهری منشا اثر باشند؛ لذا تنها راه برون شو از این وضعیت تعیین سهم بالایی از اقتصاد ملی تا از این رهگذر توسعه زیر ساختها و سایر امکانات رشد کند.

سلام و درود پیرامون مدیریت کلان استان تاکنون چه در تائید و نقد آن بحثهای مفصلی در محافل و مجامع مختلف سخن گفته شد ولی آنچه مورد انتظار فعالان اصلاحات و ستادهای انتخاباتی بوده محقق نشده است فلسفه حضور در پای صندوقهای رای باالگیزه تغییر بصورت میگیرد تغییرات مدیریت کلان کشور با آرا مردم یعنی اقدامات دولت قبل مورد قبول نبوده و باید در تمام ارکان دولت جایجایی درحداکثرمان جناح پیروز رخ دهد. بررسیها نشان میدهد تعداد اندکی از مدیران و استانداران شجاعانه وارد عرصه شده وفداکارانه در برابر مآثر تراشی مخالفین ایستادگی میکنند نمونه اش استاندار شجاع مازندران از تغییر مدیران ناکارآمد تا برنامه ریزی وسیاستگذاری شفاف وقاطع درجهت پیشبرد استانش در سطح کشور مورد توجه قرار گرفته است.

سلام و درود بر همه زحمت کشان گلشن مهر.مخصوصا جناب آقای سید مهدی جلیلی که در مورد استاد محمدعلی اسلامی ندوشن قلم زدند.این استاد سفر کرده برگ زرینی از حقوق و ادبیات بزرگان همانند حافظ را پیوند زد. دورود بر استاد جلیلی که قلم بسیار خوبی را در این زمینه رقم زدند.

ندوشن یک وطن پرست واقعی بود

دغدغه های زندگی وبخصوص معیشت مردم خانواده ها را خیلی گرفتار کرده است و از خیلی مسائل آرامشی وتفریحی یا غافلند یا عقب می مانند

متن های هم اندیشی صلح را خواندم و سپاس از نویسندگان . به نظر بهترین تعریف برای تولستوی هست . صلح برای جنگ و جنگ برای صلح

با سلام اگر روزی از من بپرسند مخربترین شعار در نیم قرن گذشته چه بود؟ می گویم این شعار: **«ما می توانیم»**!

مامی توانیم یعنی احساس کاذب بی نیازی از ارتباط سازنده با جهان، یعنی بی اعتمادی به دانش و تکنولوژی مدرن، یعنی دشمنی با جهان، یعنی غرور کاذب، یعنی یک عمر آزمون و خطا، یعنی استفاده از نخالگان به جای نخبگان، یعنی چیرگی ارادت بر مهارت، ریشه تمام ناترازیهای کشورمان از جمله ناترازی انرژی همین شعار ما می توانیم است.

صحبت تحول خواهان ایران از زمان ناصرالدین شاه همین است: برون رفت از وضعیت ساختار سنتی ایران که شیخ و شاه را به هم پیوند داده و راه را برای رشد و توسعه ملی ایران

بسته. آقاخان کرمانی هاقربانی این خواسته مایشند و تالان این وضعیت وجود دارد. البته در هر دو طرف، تحول خواهان هستند ولی راضی به بازی مستقیم با حکومت نیستند.

جاناسخن از زبان مامی گویی. من هر کاری کردم پیام استان خوردم کار کنم نشد که نشد ولی امثال جولان می دهند

در کشور و یا جامعه ای که تشکل های اجتماعی فرهنگی قوی وجود نداشته باشد نشانه ضعف عمومی ارتباط اجتماعی، نداشتن روابط عمومی و سطح سواد پایین افراد آن جامعه را نشان می دهد

نتیجه اینکه نهایتا کشور ما بدون ارتباط با آمریکا و اروپا به شکل فرسایشی در حال ورشکستی و فروپاشی می باشد. ۵ سطر مانده به آخر حرف ن کلمه نخواهد افتاده است

اگه امکان داره تو روزنامه گلشن مهر درخصوص مشکل خوابگاه دانشجویی دانشگاه آزاد گرگان که باعث ناراحتی دانشجویان شده است کار کنید. دانشجویی که تو خوابگاه بوده و تیر ماه تعطیل شده اگه قرار است مهر ماه هم بیاد خوابگاه باید مبلغ یک میلیون تومان «فقط جهت رزرو» پرداخت کند! خوابگاهی که دانشجو چند ترم بوده و تا پایان تحصیل هم باید باشد! و باید هم همان تیرماه پرداخت کند و بعدا هم روی هزینه خوابگاه حساب نمیشود! فقط فقط بابت رزرو است!!! بیش از ۲۰۰ دانشجو تو خوابگاه هستن (هر نفر یک میلیون) میشه ۲۰۰ میلیون!! برای خوابگاهی که قفل و تعطیل است!! ساختمان ۴ طبقه بدون آسانسور و بالا بر، بدون کولر، پایان نوروز هم دانشجو باید اتاق را تخلیه و دانشگاه به مسافرین کرایه میدهد.

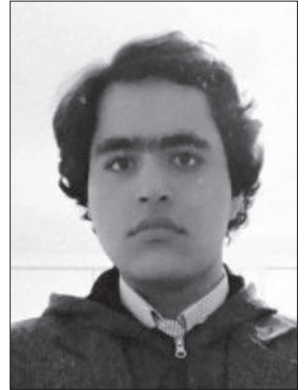
درویدر شما. متأسفانه. باز هم متأسفانه، یاد یک ضرب المثل آفریقایی افتادم که میگه: در جنگ بین دوفیل این پشه ها هستند که از بین میروند، دور از جون مردم شریف استان بواقع ما همون پشه ها هستیم...

سنت هدیه از بدترین حرکت ها و دور از عدالت بود و از اول تا حالا شکلش عادی و مثبت نشان داده شده است متأسفانه افتتاحیه ها همیشه حالت کلی و تبلیغی داشته است .



اگر مهار چاهای عمیق که در کشت شالی است انجام شود بیدرنگ سفره آب زیرزمینی حفظ خواهد شد یک نفر در روستا بیش از صد هکتار کشت شالی دارد چندین برابر چاه های داری مجوز غیر مجاز وجود دارد این بدتر از بحران است لطفا بگوش مسئولان ذیربط برسایند.

پیر پسر



محمد صالح فصیحی

پدر، مواد، مشکل. یک فیلم ایرانی با ساختار مضحک. پیرپسر هم تکراری و هم خوشگل. پدر میگوید کسی که بزرگ بشود ولی هیچ قانونی نداشته باشد، حتی اگر پیر هم بشود باز پیر سر باقی میماند. مرد نمیشود دیگر. و حالا ما پدر را داریم جلومون. غلام. کسی که هیچ قانونی ندارد برای خودش. نمونه ی کامل یک مرد هول و حشری و هیز. کسی که: با چشم میخواد انسان را بخورد، یاس، سرکوب. غلام چه کاره است؟ نه شغل خوب نیست. برویم عقبتر. غلام مردی شصت-هفتاد ساله است که قبل از انقلاب ازدواج کرده. از آن زن یک بچه دارد، که میشود پسر اولش، علی. بعد آن زن پدری داشته با خانه ای بزرگ و خوشگلتر از خودش. کلنگی و چندطبقه و حیاط دار و محشر. جایی که جان میدهد برای زندگی. عیش و نوش و بخوریخواب. با راهروهای تودرتو، پنجره های بلند و شیشه ای و شاهکار قفسه های مشروب و کتاب. نورهای قهوه ای و زرد تو هال و اتاق ها. خانه را چطور گرفته و دارد؟ علی و رضا - آن یکی پسرش - میگویند که انگ ساواکی میزند غلام به پدرزنه و بعد انقلاب خانه را تصاحب میکند با کرورکرور ریش و یقه های بسته. آن موقع هم کسی حصین نمیشناخته تا برایشان بنویسد: چاقال به ریش نیست به ریشه است. همه اش به ریش بوده و او هم با همان ریش یک زخم کاری میزند و خانه را میگیرد. خلاص. مفت چنگمان. این زن اولی دق میکند یا میمیرد. نمیدانیم. اما غلام که بیکار نمیشیند. تا هر زنی میبیند قد علم میکند. پیری است دیگر. قرص و فشار خون و تپش قلب، ذاتی اش است. قدرت آدم هم که روزه‌روز در حال تحلیل رفتن و زوال. می‌رود سراغ زن دوم. از زن دوم رضا میآید به دنیا. این زن دوم نمیتواند زندگی با غلام را تحمل کند و میگذارد می‌رود خارج. هر جای دیگر اصلا دست خسرونامی را میگیرد و میگوید که من رقتم. بعد هم این شک میفتد به دل غلام که نکند رضا بچه ی خسرو باشد اصلا. کسی چه میداند. آزمایش که نداده ایم. ماشالا خود غلام هم آنقدر زشت هست که هرکسی یک ذره شبیهش باشد میشود به عنوان بچه بهش غالب کرد. حالا خسرو مانده و علی و رضا. علی پسری است که یکجا پیرپسر نامیده میشود، چون حدود چهل سال سنش است و اهل مطالعه است و تو کتابفروشی شهرکتاب هم کار میکند و سر بحث با صاحبکارش از کتابفروشی میزند بیرون، رضا هم پسر جوانتر است که نهایت سی سال داشته باشد. و تو کار املاکی است. و غلام چه؟ غلام چه کاره است؟ غلام یک مغازه ی عتیقه جات و سمساری دارد که با رفیقش آنجا را میچرخاند و ته مغازه هم یک اتاق با ظاهر سنتی درست کرده اند و باهم دیگر هر موقع که بخوانند مینشینند پای زغال و دود بشود وافور. تریاک میزنند بر بدن. نوش میکنند و دود بشود برود ته مغزمان. لم میدهند و لث میکنند و یا وافور لب دهانشان است یا سیگار بین انگشتشان یا قلیان

بغل دستشان. در دود زندگی میکنند. انگار که اراک. انگار که چرنوبیل. انگار که بخواهی وسط شلوغترین چهارراه تهران پتو و متکا پهن کنی و از دودشان استنشاق کنی. کیف و صفا. پیری و معرکه گیری. اصلا دود که الزامی پیری است. غلام هم همه را میخواهد. پول دارد؟ بله. احترام؟ تو جمع دوستانش بله. زن؟ نه. زن کو؟ زن باید بساز باشد و خوشگل و ماه. اصلا قم فاتال میخوام من. یکی که بشود نماد اغواگری. نماد جنس زنانه. هی ناز کند و تو همه نیاز بشوی. هی کرشمه بیاید و دانه بریزد برات و تو را بکشد سمت خودش و تو هی عرق کنی و هی لهله بزنی و او هی لذت ببرد و تو هی پیر باشی و نیاز داشته باشی به هزارتا قرص و مواد و او جوان باشد آغاز زندگی و دود... اِهم اِهم... عجب گلی است این. یک تکه گل. بیپیش لای... نه نه صبر کنیم. صبر کنیم و برویم به وقتی که زنی میآید تو مغازه ی غلام. زن، رعنا اسمش؟ رعنا. شروع آمدنش به فیلم؟ از پاهاش. فیلم چه شخصیت اصلی ای دارد؟ شخصیت اصلی غلام است یا علی یا رضا؟ نمیشود که povی همه را گذاشت در فیلم. Pov ی غلام است صحنه ی ورود زن به مغازه؟ که زل زده است به پاهای رعنا؟ یا نکند مبحث نگاه خیره و چشم چرانی دارد مطرح میشود؟ خصوصا که جنگ جنگ بین پدر و پسرست. سر چی و کی؟ سر زن. همان داستان ادیب. و نه تنها ادیب. داستان همه چیز. جناب اکتای از هر کتابی که تو شهرکتاب بوده اقتباس کرده. هرچی بزرگ بوده و گنده بوده و گالینگور بوده شده منبع اقتباسش. از رستم و سهراب فردوسی بگیر تا برادران کارامازوف داستایوفسکی. فقط مسئله اینجاست که اگر منابع اقتباس اینقدر زیاد شد، آنگاه نمیتوانیم بگوییم که جناب نویسنده- کارگردان صرفا این کتابها را خوانده و علاقه داشته به داستانشان؟ چرا که اقتباس را اگر به دو دسته ی کلاسیک و مدرن تقسیم کنیم، عوامل و عناصری که در هر دو گونه ی این ها بررسی میشود، چیزی نیست که بتوان تمامشان را در یک داستان جمع کرد. نمیتوانی بگویی اگر پدرکشی یا پسرکشی آمد در داستان الزاماً مرتبط است با عقده ی ادیب. یا الزاما این نیست که نظر داشته باشد به رستم و سهراب. چرا؟ اگر بخوایم مثال واضح بزنیم، میتوانیم این را بگوییم که رستم در آن زمان بزرگترین فرمانده ی ایران، قهرمان ملی ایرانیان، و نماد یک ایران است که با فرمان پادشاهی و زیر سایه ی فر شاهی به

جنگ میآید. و از آن سو سهراب فاصله ی سنی زیادی دارد با رستم، در لشکر مقابل است. و دارند سر مرزها و کشورشان میجنگند. هرکدام در بالاترین رده ی نظامی کشورشان. و با دلایل موجهی که دارند. یا از آنسو ادیب هم به عقده ی ادیب شهریار مربوط میشود و سوفوکل. و هم به آتی که فروید میگوید و مربوط میشود به سامان های نمادین و اجتماعی یک فردی که قرارست در دستگاه ذهن- زبان تازه روبرو-وارد شود. به نگاه جنسی و، جنس، جنسیت، و تمایل جنسی مربوط میشود. هر پدری، نمیتواند نماد پدر فروید شود، و هر پدری نمیتواند نمایانگر پدری باشد که راس یک خانواده است، و آن خانواده هم بشود جامعه و اجتماع. و نمیتوانیم با همین رویکرد، پدری را که در برادران لیلا وجود دارد، بگیریم برادر بزرگ ایران. و همینطور نمیتوانیم غلام را بگیریم پدری که رهبر یک خانواده است و خانواده را به گه و گند کشیده. با چندین دلیل. یکی اینکه فرایند نمادسازی و نمادکردن چیزی-امری، باید با تشابهات و تفارقات بین مشبه و مشبه به نوعی تعیین شود. دقیقا به همان منوال که هر گردی گردو نیست. وجه شبه مهم است. وجه شبه هم الزاما سن زیاد و مرد بودن نیست. نمیتوانیم بگوییم خانه ی غلام، ایران است و غلام راستش. از آن سو نمیتوانیم بگوییم غلام پدری است که فروید میگوید صرفا به خاطر درگیری اش با پسران سر زن. و از آنسو تر، مسئله ی مهمتری که وجود دارد، اینست که به هیچ عنوان نمیشود زن را در اینجا، به زن و زندگی و آزادی مرتبط بدانیم. و غلام را نه راس کشور-خانه، بلکه حکومت-دولت بنامیم-بدانیم. اینها فکت نیست: فکت هاتون دروغه، فکت هاتون دروغه نیاید پس فردا بگید فکر میکردیم گروه سروده - شاپور، فکت. چرا که شما دارید در همین ساختار جمهوری اسلامی فیلم میسازید، تمام محدودیت ها و فیلترهای همین نظام را هم پذیرفته اید. و هم خودتان میدانید و هم نظام، که هرآنچه ضدش باشد، توبیخ و تنبیه و فیلتر میشود. سانسور میشود. حتی ممکن است یک نماش هم ضبط نشود، چه برسد به اینکه بخواند ضبط شود و فیلمبرداری شود و بعد هم تدوین و بعد هم اکران. آن هم با ژست اتلکت و نماد و ضربه از داخل به خود نظام؟ حتی هفتاد درصد سالن های سینما دولتی است، بودجه های مثلا شخصی خودتان دولتی است، آن زنی که قدم به قدم به رعنائی میآید تو مغازه ی غلام، هرکه باشد، ما نیستیم. زنی که قدم



به قدم میآید تو مغازه و غلام محو او شده است. محو محو با دهانی باز. با دهانی جریده از احشام. حتی احشام. میخواد دکوری چیزی بخرد رعنا. رفیق غلام راهنمایش میکند با زبان بازی مسخره مردان محترم. با زبان بازی کسانی که میخواهند هم بگویند نمیخواهیم زن بازی کنیم هم میخواهند یک تیری در تاریکی بیندازند و شانشان را امتحان کنند. حالا این زن، نیاز به نزول هم دارد، نیاز به خانه هم. حالا گوشهای غلام تیز میشود. خانه میخواهی؟ طبقه ی بالای خانه ی من خالی است. بیا بهت اجاره میدهم. تو فقط راه برو و برو آن بالا ایول. یک زن جوان و تنها که میآید طبقه ی بالام، بعدش هم با خودش فکر نمیکند که این زن جوان، چرا بیاید با یک آدم مفنگی و بی جان. خصوصا که الان وارد خانه شده و پیشنهاد غلام را برای اجاره ی خانه پذیرفته و دیده که پسری دارد به نام علی. علی هم که فردی اهل مطالعه و هنر. من هم که رعنا. چندسالی ساز میزدم. تو خانم هم همیشه باخ و بتهوون پلاستند. بتیغی هم بتهوون نمیسوزد. هنری ام دیگر. اهل بنگ و رنگ و جناس و ردیف. علی جانم کجایی؟ دیدی؟ رعنا من را میخواهد. غلام میگوید تو چی داری از خودت که بخواند بیاید با تو؟ رضا هم میگوید آخر توی پیرمرد چی داری؟ چی دارم؟ چی ندارم؟ خانه که دارم، پول که دارم، بلنم هم که قیراق، گردنم را تبر نمیزند. تو چی داری زیقی؟ حالا از علی اصرار و از علی انکار. اصلا فاصله سنی به کنار، خود دختره من را-علی را میخواهد. خودش با من قرار میگذارد. خودش میخواهد با من قرار بگذارد. غلام هم که کور. جلوی چشمهاش را آب گرفته. مواد هم که تو تک تک رگهای غلیان میکند. حالا رعنا با علی می‌رود دیت و قرارشان کمی در بوی وید ریش ریش میشود و میآیند خانه و در لحظه یی اسلامی، علی دستان رعنا را... نه، نه، نمیشود که اسلامی گفته اند ایرانی گفته اند. بکش پس دست را. اما خب آقای اکتای قرارست فیلمی بسازد که سنت شکن باشد. بشکند سنت های فیلم های ایرانی را و برود جلو. پس بیار جلو آن صورت رو. تو که بلد نیستی. رعنا میگوید و میگیرد از علی. ما هم گیج و قاق. نمیدانیم و نمیفهمیم. به احتمال زیاد در گوش علی چیزی گفته. و اصل هم که بر براث است و اصل تر هم این که اگر کاری انجام شده، قبش یک زوَجَت خوانده شده و همه چی درست شده و ما هم نشان نمیدهیم چون هیچی را نمیخواهیم نشان بدهیم. اگر میشد حتی فیلمی نمیساختیم. فیلم که از شیطان است و رادیو هم و دوچرخه هم و همهش کار غرب و شرق لعین است و بوی بی آبی تان زنند به فلک یهو. نخورد زیرطاق ثریا یکهو. شما که پارسید. یهو رفتید تا ثریا بالا به بی آبی نخورد وقتی میخواید طهارت کنید. نه بابا طهارت چیست، در کثافت خودمان دست و پا میزنیم. رعنا هم اگر خواست به علی پا بدهد، به زور برش میداریم و کارمان را میکنیم. النکاح سنتی. حتی شده زورکی. پس بگیر و ببند و بنکاح، بعدش هم زن را بکش و چال کن و بکش تو خاک. تو همانجایی که زن دومت را چال کردی و گفتی با خسرو فرار کرده و رفته خارج. تو همانجایی که کل امید رضا را همیشه پامال کردی. تو همانجایی که هیچ وقت نخواستی بفروشی چون نمیخواستی گودبرداری کنند و بفهمند تو قاتلی. بجهت میدونه که باباش قاتله؟ نه نمیداند. ولی میتواند شک کند. میتواند مواد را ازش قایم کند. خودت را تو خانه زندانی کند. و بخواند ازت حرف بکشد که رعنا کو؟ رعنا نیست. رعنا پر. رعنا را ول کنی. من خمارم و مواد میخوام. سر به سر من نگذارید که میزنم میکشمتان. من مگر للهی رعنام که بلدانم کو؟ نیست. به من چه؟ بعد درگیری. بعد خون و خونریزی. و پسرکشی و پدرکشی. همهش هم که اقتباس و اقتباسی و ایضا اعتراضی. شروعش هم که مواد و پدر و مشکل. یک فیلم ایرانی، با ساختار مضحک. پیرپسر. هم تکراری و هم خوشگل



شطحی برای چله تابستان نگاه تو!



حسین پایین محلی

معشوق من! صبح ترجمان بی‌زبانی و بی واژگان اخگر چشمهای توست، که وقتی پلکت را باز میکنی تالو آفتاب نگاهت به وجود روشنایی می بخشد و کاهستان وجود از برق نگاهت در آنی به عدم تبدیل می‌شود. عزیزم! شیطان هم معرفت حق داشت! اما صرف زبانی و لسانی نه قلبی و وجودی! سالها جان کند و زمان برد تا به دایره المعارف تبدیل شد! اما وجودش! امان از وجودش که پذیرای علم و معرفت نشد و دست آخر در مقام ضد شناخت، اولین کسی بود که مدال اخراج از دایره بندگی خدا را کسب کرد و به زبالی دانی خدا پیوست. امروز هوش مصنوعی هم برای ما کلی داده ثبت کرده و اهل تعبیر و تفسیر و تعریف و تحلیل و تبیین و تاویل و ترویج هست! اما نه او با خدا عشق بازی میکند نه خدا با او! پس ارزش در عمل است و اگر علم قرین عمل نباشد ممکن است رهن سالک بشه! خاتون من! متأسفانه داستان حضرت مریم را که یادت نرفته! برخی بزرگان یهود با حضرت مریم سرعناد گرفتند. من اگر تکلیف باشد از یک بچه هم تبعیت میکنم! استادم گفت چهل در مکتب ما معنای مهمی دارد. طریقت ما در چهل به کمال میرسد. اما برخی در ۱۰۰ سالگی هم بذر وجودشون را به جای اینکه به جوانه تبدیل کنند به تفاله تبدیل میکنند. پیرم به انگشت اشاره اشارت کرد که چهل چله بگیرم به نیت نگاهت. بعد چهل چله بگیرم که نگات نکنم. و بعد چهل چله که حتی خیالت را هم تصور نکنم. بعد نتیجه بگیرم. الان در اخرای چله اخرم! بهارم! بهار هم تمام شد و به تابستان داغ دوست داشتن رسیدیم! تیر نگاهت آهوی وجود را زخمی کرد و اکنون من زخمی زخم نگاهتم! بیا در این تابستان تماشایی مثل نثو وترینیتی در ماتریکس

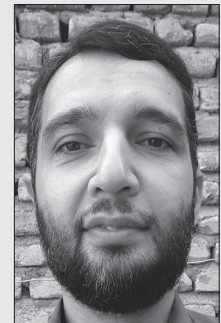
در یک ارتباط شهودی از نوع سوم قرار بگیریم! محبوبم! در تابستان لبها به جام می رسد اگر چه جان‌ها به لب میرسند! در ماتریکس یک ترینیتی با بوسه ای جان نثو رو نجات داد و در ماتریکس دو نثو جبران کرد! عشقم! دوست دارم ماه عسل ببرمت یمن و برایت کلی عقیق بخرم! اما افسوس الان در ببحوحه نبرد بین تمدن شرق و غربیم! بین فرزندان یزدگرد و اسکندر! این نبرد از ساحت اسطوره تا ادوار مختلف تاریخ بوده! نبرد هخامنشیان با یونانیان! جنگ ادسا شاپور اول پادشاه ساسانی با والرین حاکم رومیان! نبرد حران فرمانده دلاور اشکانیان سورنا با کراسوس پادشاه روم شرقی! بازهم بگویم! صلاح الدین ایوبی فرمانده جنگ صلیبی بود که فلسطین را نجات داد اما خون از دماغ کسی نریخت! عثمانی ها ۵۰۰ سال نگهبان بیت المقدس بودند تا با توطئه صهیونیسم-فرزندان ناخلف یعقوب پیامبر-فلسطین اسیر شد و حریم بیت المقدس در چنگال این نامقدس که بت ملوخ را میپرستیدند و برایش کودک قربانی میکردند آلوده شد! حالا این صهیونیستها فکر کردند ایران هم مثل جای دیگرست! نه عزیزم! ایران اراده الهی است برای تحقق عدالت جهانی! ایران میراث دار توحید کلمه وکلمه توحید است! ایران زمینه ساز ظهور موعود است! دلبرم! ببخشید که ناپرهیزی میکنم و در این سطور احساسات بکرم را بدون رو دریاستی باهات در میان میگذارم! وقتی میبینمت لکنت زبان میگیرم! همان بهتر که برایت بنویسم...چقدر... دوستت دارم!!! نگارم! تابستان آمده و من هم مثل همیشه در قبض و بسط روحی به سر میبرم! تابستان فصل میزبانی طبیعت در هستی از مخلوقات خدا به دستور خداوندگار است! و ما در این فصل شاهد قیام صدوری موجوداتیم! در تابستان دفتر ثبت و احوال خدا آمار ازدواج و زاد و ولد و تکثیر جمعیت مخلوقات را بالا اعلام می‌کند! منزل ما میزبان پرستوهاست! هرشب صفی از چلچله ها روی سیم برق حیاط قطار می آیند و از ساعت ۲صبح با اپرا من را از خواب بیدار می‌کنند! بعدازظهرها نیز باغچه حیاط میزبان جیرجیرکهاست! شبها مارمولک‌ها زیر چراغ ها فستیوال آشپزی برگزار می‌کنند و با پدافند حشرات را رگباری از حالت عمودی به افقی تبدیل میکنند! هرجای این هستی را سرک بکشی در قرق جاننداری هست! گل اندام من! تابستان دمای وجودی آدم بالامیزند و دوست دارم را بی هیچ دلواپسی نه بر زبان بلکه فریاد می‌زنم! در تیر و مرداد ماه، خورشید اضافه کاری می‌کند و انجیرها و انگورها بر اساس حرکت جوهری ملاصدرا به کمال می‌رسند و اناها هم رخصت می‌گیرند تا برای مهر به تعالی برسند و قلبشان بترکد! تابستان فصل آب تنی حقیقت است! در تابستان به مجلس ترحیم شب می‌رویم چون حتی شبهای تابستان مثل روز روشن است و آسمان با ستاره باران شب ما را به قصه های هزار و یک شب دعوت میکند! آدم حیفش می آید تابستان بخوابد! تابستان فصل بیداری است! شیرین من! تابستان فصل کمال وجود و بسط زمان است. در تابستان برکت هستی زیاد می‌شود و زمان برای رسیدن زیاد داریم. رودابه من! بیا در این روزگار غریزه و در این غربت غربی از باغ تفکر اشراق میوه های حکمت بچینیم و شکوفه معرفت رو استشمام کنیم. بیا به مانند ملاصدرا با حرکت جوهری صیورورت

پدیده ها رو انکشاف کنیم و فیلم سینمایی از جنس امیرو ببینیم و در سالگرد فردوسی شاهنامه را مجدداً با ادبیات نقالی قدیم در رسانه جدید برای جهانیان و نسل جدید روایت کنیم! تهمینه من! در تشییع جنازه دختر و نوه شهید سعید دانشمند هسته ای بودم. از کوره دلم ترشحاتی زیانه زد. گفتم با تو در میان بگذارم. صادقانه عرض کنم، فکر میکنم پرسش از وجود توسط حکیم مرگ اندیش آلمانی ضروری بود اما کافی نیست. هیدگر در تاریخ اندیشه غربی توانست کار بزرگی انجام بدهد. اما راستش را بخواهی به نظر من این تلاش لازم بود اما کافی نه. اگر بپذیریم دازاین مبنای وجود است و باقیام حضوری و ظهوری او وجود تعریف می‌شود آیا در دام اومانیزم نیفتادیم؟! این مطلب را با احترام در باب ملاصدرا هم شاید بتوان تعمیم داد! سالها قبل در کتاب دیدار فرهی و فتوحات آخرالزمانی که متن سخنرانی‌های استاد فردید(ره) توسط مرحوم مدد پور جمع آوری شده بود استاد ملاصدرا را هم غریزه خوانده بود! وجود فصل مشترک ملاصدرا با هیدگر است اگرچه هر یک فهم خاص خود را از آن داشتند اما در اندیشه ایرانی نه وجود که نور یا نورالانوار مبنای تعریف هست! به قول حافظ غسل در اشک زدم و حالا در تشییع این شهدا بر من انکشاف می‌شود که چطور شهدا عدم و وجود را تعریف می‌کنند و با رسیدن به نور راه تئوریک چند هزار ساله تاریخ تفکر را با یک لحظه شهود ادراک میکنند! دلبرکم! در راه بودم! غریبه ای پرسید حالت چطور است؟! گفتم آرام‌تر! آدمی اگر عاقل باشد از حالش برای غریبه ها نمی‌گوید! حال آدمی چه قبض وچه بسطش ارزش دارد. حالت را برای اهلس بگو! عسلم! بیا برویم به جایی که مکان نیست و زمانی که زمان نیست! ماه من! تو را فراتر از وجود جغرافیایی ات و زمان وجودت دوست دارم! اگر چه به تئوری قبض و بسط شریعت نقد دارم اما تو همه قبض و بسط منی! تو را به وسعت و معنا و عمق تمام واژه های گفته و نگفته دوست دارم! لیلی من! درختها با زمهریر پاییزی از برگ عریان میشوند ولی میل به حیات در پایان زمستان سپیدی شکوفه را ازساقه عریانشان شکوفا می‌کند. عذرای من! وجودم در برابر هرم مرداد سوخت اما تابستان نگاهت بریانم کرد و من مثل همیشه لبریزم از خواستنت! سرشارم از دوست داشتنت! ومنتظرم که بیایی تا با اهدای یک خوشه گندم جشن چله تابستان بگیریم! گلچهرم! تو شاه ماهی رودخانه وجودی! تو ملکه سرزمین‌های رویای منی! تو بلقیس قصر سلیمانی ام هستی! تو پروانه دشت‌های پرگل افسانه ای هستی که نقاشان هلندی در مسابقه جهانی نقاشی هر یک به تصوری از تو تصویرت را بر تابلوی نقاشی خود خلق می‌کنند! تو پرستوی آسمان توحیدی! تو کیوتر عشقی که حضورت یادآور موسیقی زندگی است. آسمانم! هر تقویمی روزهای بزرگی و شبهای به یاد ماندنی و اتفاقات ماندگاری را برای ملتش ثبت کرده ولی تو تمام صفحات تقویم من رو پرکردی! آریانه من! فکر میکردم چقدر بهت نزدیکم! اما بعدها فهمیدم حتی ازت دور هم نیستم و این بزرگترین ترازوی زندگی من است که گویی هیچ نسبیتی را با من تعریف نکردی و مسئله ما برای من به پیچیده ترین مسئله چند مجهولی در تاریخ تبدیل شده که گینس برای حل آن جایزه گذاشته!

مثل شهابی سرگردان در کهکشان راه شیری و منظومه شمسی در حرکتم و با وجود سرعت مافوق صوتم حاضرم مثل موشک‌های هایپر سونیک حاجی زاده هر وقت اشارتی کنی مسیرم را تغییر بدم. قبل از اینکه به هدفی بخورم و به عدم تبدیل شوم مرا دریاب! شمعوی در برابر بادم که تقدیر هنوز روشنم نگه داشته است وپیش از آنکه مثل گاندولف در اریاب حلقه ها باهریمن به تاریکی ببیوندم مرا دریاب! آیین من! تو جام جهان نمایی که می‌خواهم تا واپسین لحظه از حیاتم به تماشایت بنشینم! تو چقدر تماشایی هستی! کلتویاترای من! سالها در جستجوی آب حیات بودم! پیدا نکردم! در جستجوی خضر نبی بودم نیافتم! تو جمع آب حیات و خضری! قند من! ادبیات فارسی ظرفیتهای زیادی دارد که باوجود احترام به شخصیت‌های عشقی در شعر کلاسیک(از لیلی ومجنون تا شیرین وفرهاد و...) باید به جای تکرار نام آنها و ارایه های ادبی چون تلمیح به خلق شخصیت ها ونامهای جدیدی پرداخت! مگر ما قبل تر از اینها از عشق نمی گفتیم! پس در دوران کنونی نیز می‌توان از برخی اسطوره ساخت و به عنوان نماد عشق در شعر وادبیات و هنر برایشان جا باز کرد. این چیزها، چیزهایی است که راستش رابخواهی قبلا در ذهنم بوده ولی به دنبال همراهی می‌گشتم تا ذهنیتم را تقویت کند. درهمین خیال خام بودم که به غزلی از حسین منزوی برخوردم: دیگر برای دم زدن از عشق، باید زبانی دیگر اندیشید/ باید کلام دیگری پرداخت، باید بیانی دیگر اندیشید/ تاکی همان عذرا و وامق ها؟ آن خسته ها، آن کهنه عاشق ها؟ باید برای این ببایان نیز، دیوانگان دیگر اندیشید... نمک من! بگذار برایت یک اعتراف تابستانی از نوع عرفانی داشته باشم! من در جدیدترین مرحله سلوکی که در تابستان داغ دوست داشتن رخ داد از وحدت وجود عدول کردم! شاید بپرسی چرا؟! اعراضم به خدمت که بین دال ومدلول رابطه چند گانه هست. گاه دال یکی است اما مدلول متکثر. مثل کلمه گل. اما همانطور که مستحضر هستید جهان سیر حرکتی دارد و این فرایند از وحدت به کثرت و از کثرت به وحدت دارد. وحدت وجود بر تجلی خداوند بر کل کائنات از جمادات تا انسان حکایت دارد. اما فهمی که هریک از ما از وحدت و کلمه وجود داریم یکی نیست! یعنی بر اساس همان حرکت جوهری ملا صدرا و تشکیک وجود خود این کلمات ومفاهیم نیز منازلی دارند! نمی‌خواهم به رادیکالیسم فلسفه شالوده شکنی ژاک دریدا بغلطیم. وحدت وجود برای من یعنی شخص شخصیت شما! یعنی چله تابستانی نگاهت! یعنی کمان ابروانت! یعنی تیر مژگان! یعنی جعد مشکین زلفت! یعنی... باز بهم ریختم، باز دست و پام را گم کردم! باز دچار لکنت زبان شدم! باز در تعقید زبانی افتادم! باید کمی روزه سکوت بگیرم تا به سخن درایم! پاییز رنگارنگ در راه است و بیم دارم این جدایی از مرزهای تابستان به پاییز برسد! می ترسم... می ترسم! فراق ما از ساختارهای فصول عبور کند و به سال برسد! اجازه بده کمی در پرهیزگاری زبان و ورع واژه ها به سر ببرم تا خدای ناکرده دچار اسراف در کلام نشوم و از وارستگی وجود فاصله نگیرم! پس تا اطلاع ثانوی از محضر مرخص میشوم تا مراتب سلوکی ام را نزد پیری بگذارم و چند سطری شطح تحفه درویش در پاییز جدایی برای شما به ارمغان بیاورم.



خانواده‌های سادات گرگانی



محمد انصار

سادات قدیمی این شهر هستند که با گذشت زمان، هر طایفه‌ای، یک فامیلی برای خودشان انتخاب کردند: ۱- خانواده مفیدی (باقرمفیدی)، دُومفیدی، سادات مفیدی، حامد مفیدی، شمس مفیدی، شیخ الاسلامی، قدس مفیدی، محسن مفیدی، مفیدیان، هدایت مفیدی نورمفیدی) ۲-خانواده میرکریمی (رئییسی، بنی کریمی، قدس میرحیدری، میرحیدری) ۳-خانواده میرمجیدی در این کتاب، گذرا درباره‌ی برخی از آنها، مطالبی آورده شده است. برای تکمیل نوشتار ایشان، باید بگویم که به جز موارد بالا، خانواده‌های سادات دیگری هستند که سالهاست در گرگان زندگی می‌کنند که نامشان چنین است: آقامحمد، امیرلطیفی، بنی‌کمالی، داور (سید خالو)، هاشمی، میرفاضلی، سیلی، مکی، سیدهاشمی، سیدین، سید قاسمی، سیف حسینی، شیرنگی، طاهری گرگانی، قاسمی، قدس علوی، محسنیان، مدنی، مردمومن، مساوات، میرشهیدی، میرقاسمی، سیدباقری، میرکاسمی، میرحسینی، محب حسینی، نبوی، بنابر گفته‌های مردم، خانواده‌های طاهری، نبوی، میرمجیدی، سیدهاشمی، بنی‌کمالی، محب حسینی، میرحسینی، میرکریمی‌ها از سادات حسینی و خانواده‌های سیلی، هاشمی، محسنیان، میرفندرسکی و مفیدی‌ها از سادات موسوی هستند. ما در زیر، سه خانواده را معرفی خواهیم کرد.

۱-میرحیدری بزرگ این خانواده، میرحیدر نوه میرکریم بود. او چند پسر داشت که یکی از آنها، صادق بود که در محله درینو گرگان زندگی می‌کرد و از مشروطه خواهان استرآباد بود. او پدر سیدابراهیم می‌شود. ابراهیم با صدیقه بیگم شیرنگی ازدواج کرد. آنها چهار پسر داشتند که دو نفرشان به نام‌های قاسم و صادق، فرهنگی و مداح شدند. قاسم در سال ۱۳۰۶ به دنیا آمد. سال‌ها در گنبدکاووس مدیر مدرسه بود. سرانجام در سال ۱۳۴۸ درگذشت. صادق در سال ۱۳۲۲ به دنیا آمد. در سال ۱۳۵۰ با همراهی دیگران، هیئت پیروان مکتب حسین را راه اندازی کرد. حدود ۷۰ سال برای

اهل بیت، نوحه و روضه خواند تا اینکه در آذر سال ۱۴۰۲ درگذشت. پسر دیگر میرحیدر، حسن نام داشت که او پدر عباس می‌شود. عباس در سال ۱۲۵۷ به دنیا آمد. معروف به سلطان الذاکرین بود. فامیلی اش، قدس میرحیدری است. در سال ۱۳۱۲ درگذشت و در قدمگاه خضر گرگان (کنار تپه قلعه خندان) به خاک سپرده شد. همسرش شمس سادات مفیدی (۱۳۰۸-۱۲۵۰) است. آنها چند فرزند داشتند که یکی از آنها، دختری بود که همسر شیخ اسماعیل قاضی (پدر نعمت الله) شد. دیگری سید جعفر بود که در سال ۱۲۹۵ به دنیا آمد. تحصیلات حوزوی داشت. مدتی مدیر آموزش و پرورش گرگان شد. ملحق و سخنران بود. کتاب‌های زیادی نوشت. سرانجام در ۲۳ آبان سال ۱۳۸۷ هنگام سخنرانی در حرم امام رضا(ع) درگذشت.

۲-نبوی مشهورترین فرد این خانواده، سیدحسین نبوی فرزند محمدرضا و نوه نظام الدین بود. او پسر عموی سید ابراهیم نبوی نویسنده کتاب (موقوفات حضرت رسول و حضرت رضا سلام الله علیهما در استرآباد و گرگان) است. سید حسین، تک فرزند خانواده بود. در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در گرگان به دنیا آمد. آموزگار مدرسه عمادیه، بنیانگذار مدرسه ملی جعفری، مؤسس هیأت منتظرین قائم آل محمد (ع) و پیشنماز مسجد حاج آقا کوچک گرگان بود. دو بار ازدواج کرد. همسر اولش، ام کلثوم مختوم بود که از او صاحب دو پسر به نام‌های حسن و مصطفی شد. همچنین سه دختر داشت که همسر شیخ صادق ریاضی، محمد زرگران و ابراهیم سادات صفوی شدند. همسر دومش، مریم بیگم طاهری (متوفای ۱۳۵۹) بود که از او صاحب دو پسر به نام‌های محمدرضا و نظام الدین شد. همچنین دختری داشت که همسر عبدالرحیم حاتمی شد. مریم بیگم، فرزند میرزا هادی و نوه سید طاهر مجتهد بود. سیدحسین نبوی در ۱۱ مهر سال ۱۳۵۴ درگذشت و در کنار ضریح امامزاده نور و کنار قبر پدر و پدرزرگش به خاک سپرده شد. غلامرضا خارکوهی از نویسندگان استان گلستان در دو کتابش و روزنامه اطلاعات محل خاکسپاری او را مشهود نوشتند که کمی عجیب است.

۳-طاهری

بزرگ این خاندان، سید طاهر مجتهد است. او از روحانیون بزرگ دوران مشروطه بود که پس از فوت، کنار سقاخانه محله میدان گرگان به خاک سپرده شد. دو بار ازدواج کرد. یکی از همسرانش اهل روستای دنگلان بود. از او، صاحب یک دختر شد که او همسر سیدمفید استرآبادی شد. همچنین چهار پسر داشتند: الف- عبدالله ب- مهدی که در سال ۱۳۱۶ درگذشت و در امامزاده روشن آباد (واقع در غرب گرگان) به خاک سپرده شد. او پسری به نام جعفر داشت که وکیل دادگستری و رئیس انجمن شهر گرگان بود و در سال ۱۳۴۷ از دنیا رفت. ج- صادق که در سال ۱۲۹۰ خورشیدی در دامغان درگذشت. او دو پسر داشت: ۱- تقی (متوفای ۱۳۶۷) ۲-کاظم (متوفای ۱۳۶۶) که با سکینه بیگم افضلی (متوفای ۱۳۷۲) ازدواج کرد. آنها صاحب پسری شدند که نامش را حبیب گذاشتند که در سال ۱۳۰۹ به دنیا آمد. او آموزگار و متولی مدرسه‌ی محمدتقی‌خان (امام صادق کنونی) و نماینده‌ی مردم استان گلستان در مجلس خبرگان رهبری بود و در سال ۱۳۸۶ درگذشت. د-میرزا هادی که از عاملین دستگیری هژبر نظام و سهام الملک فرزندان امیر موبد سوادکوهی در استرآباد بود. در ششم بهمن سال ۱۳۵۰ درگذشت و در کنار پدرش به خاک سپرده شد. او چند فرزند داشت: ۱- هاجر بیگم (۱۲۹۸-۱۳۹۳) که همسر میرمهدی سیلی بود. ۲-سید علی اکبر (۱۳۷۸-۱۲۹۰) که همسرش فاطمه کاشانیان (۱۳۷۹-۱۲۹۴) بود. آنها پسری به نام پرویز (۱۴۰۳-۱۳۱۳) داشتند. ۳- مریم بیگم (متوفای ۱۳۵۹) که همسر سیدحسین نبوی شد. ۴- سیداحمد (۱۳۰۳-۱۳۷۲) که همسرش، ستاره بیگم عرفانی (۱۳۰۴-۱۳۹۷) فرزند محمدتقی (متوفای ۱۳۴۹) بود. با نگاهی گذرا به نسب نامه سادات گرگانی و خوشاوندان سببی آنها، باید بگویم که آنها، همگی با هم، فامیل هستند.

پژوهشگر

کشف گنجینه عکاسی گرگان با سیروس مقدم؛

پایتختی نو برای گردشگران



که این کار می‌تواند تبلیغی بامزه برای گرگان باشد. موزه عکاسخانه گرگان فراتر از یک فضای نمایشگاهی، پتانسیل تبدیل شدن به قلب تپنده گردشگری فرهنگی گلستان را دارد. این موزه با برنامه‌های آینده‌اش، مثل راه‌اندازی سینمای اختصاصی VIP با ظرفیت ۲۵ نفر و تبدیل مجموعه به یک مجتمع فرهنگی-گردشگری، می‌تواند تجربه‌ای چندوجهی برای بازدیدکنندگان فراهم کند. همکاری با آموزش و پرورش برای جذب دانش‌آموزان و معرفی تاریخ فناوری به نسل جوان، این مکان را به مرکزی آموزشی و فرهنگی بدل می‌کند. حمایت مسئولانی مانند علی اصغر طهماسبی، استاندار گلستان، که این مجموعه را فاخر و کم‌نظیر خوانده، نیز راه را برای معرفی آن در سطح ملی و بین‌المللی هموار کرده است. گلستان با طبیعت خیره‌کننده، تنوع قومی و جاذبه‌های تاریخی‌اش همیشه در دل گردشگران جا داشته، اما موزه عکاسخانه بُعدی تازه به این جذابیت‌ها اضافه می‌کند. این موزه برای علاقه‌مندان به هنر، تاریخ و حتی فناوری، مقصدی منحصربه‌فرد است که می‌تواند گردشگران داخلی و خارجی را به سوی گرگان بکشد. بازدیدچهره‌ای مثل سیروس مقدم، که نامش با فرهنگ عامه گره خورده، می‌تواند این موزه را به نمادی از غنای فرهنگی گلستان تبدیل کند و گردشگران را به کشف این «پایتخت نو» دعوت کند.

و با پوشش رسانه‌ای یا اشتراک‌گذاری این تجربه در شبکه‌های اجتماعی، توجه طرفداران پایتخت را به این جاذبه فرهنگی جلب کند. تصور کنید «نقی معمولی» با یکی از دوربین‌های قدیمی این موزه سلفی بگیرد

استادان روایت بصری است، تحت تأثیر تنوع و قدمت ابزارهای این مجموعه قرار گرفت و آن را تجربه‌ای الهام‌بخش برای اهالی هنر توصیف کرد. حضور مقدم می‌تواند پلی بین دنیای سینما و عکاسی ایجاد کند

سیروس مقدم، کارگردان محبوب سریال پایتخت، با بازدید از موزه عکاسخانه گرگان، گنجینه‌ای بی‌نظیر از تاریخ عکاسی را در قلب گلستان کشف کرد که این حضور، نه تنها توجه اهالی هنر را جلب کرده، بلکه می‌تواند گلستان را به‌عنوان مقصدی جدید و جذاب برای گردشگران معرفی کند. به گزارش ایرنا، موزه عکاسخانه گرگان که توسط سیدعلی طاهری، مجموعه‌دار گلستانی، تأسیس شده، با بیش از ۲۷۰۰ دوربین عکاسی، فیلم‌برداری، آپارات و تجهیزات جانبی از دوره قاجار تا دوران مدرن، به یکی از جاذبه‌های فرهنگی برجسته ایران تبدیل شده است. موزه عکاسخانه گرگان، سال ۱۴۰۳ افتتاح شد. این مجموعه در فضایی ۱۵۰۰ مترمربعی، تاریخچه‌ای شگفت‌انگیز از تحولات فناوری عکاسی و فیلم‌برداری را به نمایش می‌گذارد. از دوربین‌های چوبی دوره قاجار گرفته تا تجهیزات پیشرفته مدرن، این موزه داستانی از هنر و تکنولوژی را روایت می‌کند که هر بازدیدکننده‌ای را مجذوب خود می‌کند. به گفته علی دارابی، قائم‌مقام وزیر میراث فرهنگی، این موزه نه تنها تابلویی از تاریخ عکاسی ایران است، بلکه می‌تواند به پاتوق فرهنگی گرگان تبدیل شود. بازدید سیروس مقدم، خالق سریالی که با طنز و احساسش میلیون‌ها ایرانی را پای تلویزیون نشاند، از موزه عکاسخانه گرگان، لحظه‌ای نمادین بود. وی که از

وقتی برای بچه‌ها لباس می‌خریم حواسمان به چه چیزهایی باشد

جنس لباس کودک مهم است

اولین نکته در خرید لباس توجه به جنس لباس است. پارچه‌هایی از جنس نایلون و پلی استر برای کودکان مناسب نیستند. برخی از این نوع پارچه‌ها باعث ایجاد حساسیت پوستی از جمله خارش در فرزندان خواهد شد. بهترین جنس برای لباس کودک الیاف طبیعی از جمله پنبه و کتان است که علاوه بر حفظ بافت، ایجاد حساسیت بر روی پوست کودک نخواهد کرد.

لباس فصلی را یک ساین بزرگتر انتخاب کنید

مدیریت هزینه برای لباس اهمیت دارد. مخصوصا کودکان که تهیه لباس برای آنها جزو هزینه‌های ثابت است. برای صرفه جویی می‌توانید لباس‌های فصلی را یک ساین بزرگتر در نظر گرفته و انتخاب کنید تا مجبور نباشید هر سال هزینه کنید. زیرا کودکان شما هر سال رشد کرده و قد می‌کشند.

به رنگ لباس کودکان اهمیت دهید

رنگ لباس به گونه ای انتخاب شود تا آثار لک و کثیفی به دلیل استمرار کودک در بازی کردن و همچنین شست‌وشوی مداوم بر روی آن باقی نماند. رنگ‌های شادی همچون بنفش، آبی و قرمز برای لباس‌های کودکان همیشه جذاب است. گرچه انتخاب لباس تیره تنها چاره کار نیست.

به انتخاب کودکان در خرید لباس توجه کنید

فرزند شما معمولا می‌داند چه لباسی می‌خواهد بپوشد. به او در انتخاب لباس احترام گذاشته و اجازه دهید سلیقه خود را بیان کند. اگرچه این بدان معنا نیست که آنها هر آنچه را که می‌خواهند می‌توانند انتخاب کنند. تعامل و اغنا کودک در این زمینه می‌تواند به شما کمک کند. حتما در خریدهای آینده سلیقه فرزندان را در نظر بگیرید تا او علاوه بر ایجاد اعتماد به نفس در او، از لباس خود نیز لذت ببرد.



و اگر لباس مناسبی در این سن برای او تهیه نشود، دچار بی‌قراری خواهد شد. بهترین پارچه برای لباس کودک، پارچه نخی است زیرا به اندازه کافی لطافت دارد.

دوخت مناسبی داشته باشد

به دوخت لباس فرزندان دقت کنید. برای این کار حتما وسواس به خرج دهید. لباسی که به درستی بسته نمی‌شود و دوخت آن شل است مناسب فرزند شما نیست. با توجه به اینکه لباس او نیازمند شست‌وشو و اتوکشیدن مستمر است.

در انتخاب لباس به ساین کودک توجه کنید

انتخاب لباس بر اساس ساین اهمیت زیادی دارد. نباید پیراهن و شلوار بزرگ یا کوچک و بلند یا کوتاه باشد. ساین نبودن لباس علاوه بر ایجاد بی‌قرار بر روی کودک، بر شخصیت او نیز اثر خواهد گذاشت. تلاش کنید لباس تهیه کنید که قابل تنظیم باشد مثل بند شلوار که قابلیت بزرگ کردن و یا کوچک کردن را دارد.

با توجه به سن کودک برای او لباس بخرید

حتما برای خرید کودک به سن او و میزان رشدش دقت کنید. لباسی خریداری نکنید دست و پاگیر بوده و دارای زیب و دکمه‌های غیرقابل دسترس باشد. زیرا باعث زمین خوردن و یا آسیب به کودک در حال حرکت خواهد شد. کودک باید اجازه حرکت به هر سمتی را داشته باشد.

کیفیت لباس را نظر بگیرید

معمولا کودکان شما به دلیل فعالیت فراوان لباس‌های خود را زود کثیف می‌کنند. به همین خاطر باید به صورت مداوم شست‌وشو شوند. در اینجا کیفیت پارچه برای تداوم این اقدام اهمیت دارد. پس حتما ضخامت لباس را در نظر بگیرید.

لطیف باشد

وقتی لباس در تن کودک زیر و خشن باشد، او در این نوع از پوشاک احساس راحتی نخواهد کرد. توجه به این نکته ضروریست که پوست نوزادان بسیار لطیف است

معمولا خرید لباس برای بچه‌ها یکی از نگرانی‌های مهم والدین است؛ از اندازه و سن و جنس گرفته تا کیفیت و لطافت و دوخت آن از جمله این نوع دغدغه‌هاست. به گزارش ایرنا زندگی، یکی از وظایف مهم والدین تهیه لباس مناسب برای کودکان در سنین مختلف است. اگرچه این اقدام برای پدر و مادر لذت زیادی دارد اما توام با نگرانی‌هایی هم است. زیرا آنها علاوه بر وظایف نگهداری فرزند، به شرایط بهداشتی و رشد او نیز باید توجه کنند. باید در نظر گرفت لباس تنها یک پوشش نیست بلکه مجموعه‌ای از راحتی، کیفیت، لطافت، رنگ‌آمیزی و همچنین ارائه شخصیت کودک شما نیز هست که به سادگی نمی‌توان از آن گذر کرد. همچنین دقت داشته باشید که توجه به این نکات با عنایت به شرایط اقتصادی، به شما در کاهش هزینه‌ها نیز کمک می‌کند.

نکات کلیدی در خرید لباس برای فرزندان

ساده انتخاب کنید

تا جایی که امکان دارد از انتخاب لباس‌های خیلی عجیب برای کودک خودداری کرده و برای او لباس ساده انتخاب کنید. این موضوع را هم باید در نظر داشته باشید کودک با پوشیدن لباس باید بر سر شوق بیاید.

مطمئن شوید که راحت است

لباس را به گونه‌ای برگزینید که کودک شما در آن حس راحتی داشته و همچنین بتوانید آن را به راحتی پوشانده و به راحتی از تن فرزند خود خارج کنید. هرگز لباس‌های تنگ با دکمه زیاد را انتخاب نکنید. زیرا آنها توانایی این را ندارند که از چنین لباس‌هایی رهایی پیدا کنند. تلاش کنید از لباس‌های یقه‌های باز و کمر کشی استفاده کنید. لباس‌های با کمر کشی قابلیت تغییر در سایزهای مختلف را دارد. همچنین برای کودکان بزرگسال لباس بخرید که بدون نیاز به شما بتواند راحت آن را استفاده کند.

ما از اقوام و مذاهب اسلامی و نیز سالیق سیاسی را در دوران هشت سال دفاع مقدس و نیز در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه چند ماه پیش مشاهده کردند. وی اضافه کرد: درسایه وحدت و همدلی بین اقشار مختلف جامعه، اقتدار نیروهای مسلح و رهبری‌های دایمانه اما راحل و جانشین خلف ایشان، ملت ایران سرافرازانه از این ۲ جنگ تحمیلی و هجوم دشمنان بیرون آمد. این روحانی اهل سنت گلستان همچنین با تاکید بر ضرورت حفظ و تقویت وحدت از سوی همه اقشار جامعه، اقوام و مذاهب اسلامی، مسوولان، سالیق و جریان‌های سیاسی و اصحاب رسانه، تاکید کرد: رعایت این اصل قرآنی، کلید سعادت‌مندی مردم ایران و امت اسلام است. آخوند خوجملی تصریح کرد: علما و روحانیون باید در منابر خود وحدت بین اقوام و مذاهب را ترویج، مسوولان با ارائه خدمت عادلانه به مردم وحدت را تقویت و اصحاب رسانه هم با تکیه بر مشترکات دینی به حفظ و تقویت وحدت در جامعه کمک کنند. وی بابیان اینکه امت اسلام یک پیکر واحد است که همه اعضای آن نسبت به هم مسئول هستند، افزود: اسلام، دین عطوفت و مهربانی است و در آیات زیادی از قرآن بر حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه و ایجاد امت واحده تاکید شده است. آخوند خوجملی همچنین با اشاره به جنایات رژیم غاصب و کودک‌کش اسرائیل علیه مردم مظلوم غزه، اضافه کرد: در راستای دستور قرآن، حمایت از مردم مظلوم غزه و فلسطین وظیفه ایمانی و انسانی هر فرد مسلمان است.

یاد و خاطره امام خمینی (ره)، گفت: ایشان وحدت را که پس از دوران حیات پیامبر(ص) تا حدود زیادی مورد غفلت قرار گرفته بود با پیروزی انقلاب اسلامی احیا کرد و با نامگذاری هفته وحدت (۱۲ تا ۱۷ ربیع الاول)، میراث ارزشمندی برای مردم ایران و امت اسلامی بجا گذاشتند. آخوند خوجملی اضافه کرد: رهبر معظم انقلاب هم در پیروی و ادامه راه امام راحل، برمساله وحدت در بین اقوام و مذاهب، سالیق سیاسی و امت اسلام تاکید دارند و در همه سخنرانی‌های خویش نیز بر ضرورت حفظ و تقویت این دستور الهی و اصل مهم قرآنی اصرار می‌کنند. وی ادامه داد: وحدت عرصه‌های مختلفی از جمله وحدت بین اقوام، وحدت بین مذاهب اسلامی و وحدت در مصالح یک کشور دارد که توجه به آن مثلا در اقوام سبب اتحاد و جلوگیری از هرج و مرج، در مذاهب اسلامی سبب احترام به عقاید و اجتهاد یکدیگر و در مصالح اسلامی نیز سبب ایجاد اتحاد در مقابل دشمنان می‌شود. امام جمعه اهل سنت نیکن شهر همچنین گفت: امام خمینی (ره) به وحدت بین شیعه و سنی و ایجاد امت واحده ایمان و اعتقاد راسخ داشتند و به همین جهت هفته وحدت را نامگذاری کردند. آخوند خوجملی بابیان اینکه امروز به برکت میراث ارزشمند امام راحل و ادامه راه ایشان توسط رهبر معظم انقلاب، ایران اسلامی در اوج وحدت و اقتدار قرار دارد و کشورهای بزرگ و استکبار جهانی قادر به مبارزه با ما نیستند، افزود: آنها به عینه وحدت مردم

روحانی اهل سنت گلستان:

وحدت مهمترین زیرساخت جامعه است

روحانی اهل سنت گلستان با تبریک ولادت با سعادت نبی مکرم اسلام، پیامبر رحمت و وحدت، حضرت محمد مصطفی (ص) و فرزند اهل بیت ایشان حضرت امام جعفر صادق (ع) و نیز هفته وحدت، تصریح کرد: وحدت از مهمترین زیرساخت‌ها در رشد و تعالی و پیشرفت و ترقی یک جامعه است که اگر مورد توجه افراد قرار بگیرد برای آن کشور قدرت و اقتدار نیز به همراه می‌آورد. آخوند ابوبکر خوجملی گفت و گو با ایرنا، افزود: وحدت از مسیلمات و بدیهیات جامعه اسلامی، دستور الهی (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) و سیره نبی مکرم اسلام است که عمل به آن آثار و برکات زیادی برای یک جامعه به همراه می‌آورد. وی با گرامیداشت